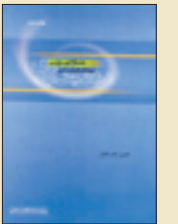


پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی

انقلاب و پس از انقلاب

■ **شاهد توحیدی**



خاطرات مبارزان و شخصیت‌هایی که در جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی در شهرهای دور داشته‌اند، در کنار اسناد و مدارک معتبر، برای

شخصیت‌های مذهبی که در ابتدای نهضت اسلامی به عبارت دیگر گسردآوری و انتشار خاطرات

بررسی و پژوهش قرار می‌دهند، منبع بسیار باارزشی به شمار می‌آید. با توجه به این نکته، مرکز اسناد انقلاب اسلامی درصدد است تا خاطرات نیروهای مذهبی و روحانیونی را که به انحصای مختلف در جریان مبارزه نقش داشته‌اند، جمع‌آوری نماید.

به عبارت دیگر گسردآوری و انتشار خاطرات شخصیت‌های مذهبی که در ابتدای نهضت اسلامی از نزدیک شاهد وقایع سیاسی بوده‌اند، به‌خصوص آن دسته که دوره جوانی خود را در آن روزگار سپری می‌کردند، زوایایی از تاریخ مبارزات ملت ایران را روشن خواهد ساخت. این دسته از روحانیون در طی سفرهای تبلیغی و دینی خود، خاطرات فراوانی از مردم شهرهای مختلف و فداکاری آنها دارند و در ضمن روایات زیادی نیز از مبارزات اساتید خود در سینه دارند، که در صورت جمع‌آوری و تدوین آنها، منبع ارزشمندی از داده‌های تاریخی در اختیار پژوهشگران تاریخی قرار می‌گیرد.

اثری که در مقام معرفی آن هستیم، خاطرات آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی است. دری نجف‌آبادی در سال ۱۳۲۴ ش در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات دینی خود را در حوزه نجف‌آباد آغاز و سپس برای ادامه تحصیل در سطوح عالی، عازم قم شد. اندکی پس از ورود او به قم، نهضت امام خمینی (ره) با موضع‌گیری ایشان علیه لایحه‌انجن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. این واقعه در شکل‌گیری شخصیت وی و تنفرش از رژیم پهلوی نقش عمیقی داشت زیرا به همراه بسیاری از طلاب جوان به نهضت اسلامی پیوست، در این



آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی

خاطرات جنبه‌هایی از احساس وی نسبت به این رویدادها که بیانگر احساسات طلبه‌های هم‌دوره اوست بیان شده است.

قسمت دیگر خاطرات آقای دری نجف‌آبادی شامل مسافرت‌های تبلیغی او به نقاط مختلف ایران است. او در این سفرها سخنرانی‌های خود را به محوریت اسلام، قهاقت و مرجعیت امام خمینی، (ره) قرار داده بود. شرح این سفرها، در واقع، شمه‌ای از مبارزه استراتژیک روحانیت شیعه در طول تاریخ است. روحانیت شیعه به عنوان مخالفان همیشگی حکومت‌های استبدادی با سلاح و عطا و خطابه در بسیج توده‌ها می‌کوشیدند و همین سلاح و استراتژی بود که توانست بر حدت روش‌های نوین احزاب سیاسی و گروه‌های مسلح فائق آید؛ زیرا مبارزان مسلمان در مبارزه با رژیم پهلوی بود، به مردمی، سرمایه‌های عظیمی هستند که احزاب از آن محروم بودند.

پس از شهادت حاج آقا مصطفی و اهانت علنی به حضرت اسام در روزنامه اطلاعات، سلسله مخالفت‌های روحانیت و مردم علیه رژیم پهلوی گسترش یافت. در جریان این مبارزه مساجد و روزهای نمادین مذهبی، دو بستر قابل توجه برای مبارزان مسلمان در مبارزه با رژیم پهلوی بود، به خاطرات دری نجف‌آبادی رویدادهای این ایام را به‌خوبی توضیح داده است.

ضبط خاطرات آیت‌الله دری نجف‌آبادی به سال ۱۳۷۵ بازمی‌گردد. از سال مذکور تا هنگام چاپ، حدوداً ۲۵ جلسه از خاطرات ایشان ضبط گردیده و در هشت‌فصل تدوین شده‌است. در تدوین این خاطرات سعی بر آن بوده که ابهامات مصاحبه‌های اولیه با مصاحبه‌های تکمیلی بر طرف شده و توضیحات لازم با ممد از اسناد و منابع دیگر اضافه گردد. آقای دری نجف‌آبادی در جریان تدوین این خاطرات نیز همکاری صمیمانه داشته است که علاقه و اهمیت وی را به تنظیم دقیق آن نمایان می‌سازد. تدوینگر این اثر جناب حیدر نظری است که تلاش وی برای به سرانجام رساندن این پروژه در خور تقدیر است، همچنین آقایان سید محمدرضا حسینی معاون وقت تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، رحیم نیکبخت معاون تدوین، دکتر کرمی‌پور مدیر گروه خاطرات و تاریخ شفاهی، غلامرضا خسروی مدیر بخش تدوین و آقای محمدرضا سرابندی کارشناس طرح و آقای مرتضی میرزاد مصاحبه‌گر این اثر همگی در نتیجه رسیدن آن تلاشی در خور سپاس داشته‌اند.

■ **مصطفی جوان**

بی‌تردید از تشدید سابق حسین فردوست، از چهره‌های صاحب سر شاه مخلوع و نیز از عناصر مهم در شکل‌گیری سیستم امنیتی او به شمار می‌رود. خوانش دوران حیات و نقش آفرینی وی در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، درواقع خوانش آغاز و انجام حکومت پهلوی بود قلمداد می‌شود. مقالی که پیش‌روی شماست درصدد چنین خوانشی ویژه‌ای از واپسین فصل حیات اوست.

■ ■ ■

■ **فردوست به‌مثابه پدیده‌ای تبلیغی – روانی**

از بررسی منابع و اسناد برمی‌آید که ارتشید فردوست در زمره نظامیانی بود که به علت داشتن رابطه نزدیک با شاه از دوران کودکی و نوجوانی، توانست به‌تدریج پله‌های ترقی را ببیماید و به بالاترین درجه نظامی ایران یعنی ارتشیدی برسد. علاوه بر این، با استفاده از نفوذ و قدرت خود در مناصب مختلف، املاک و مستغلات گوناگون و ثروت بی‌شماری به دست آورد. مجموعه بررسی‌های انجام شده درباره فردوست و مصاحبه‌ها و بازجویی‌ها از وی، نگارنده را به این نتیجه رساند که پدیده فردوست بیش از آنکه یک «معمای سیاسی و اطلاعاتی» باشد یک پدیده قابل بررسی تبلیغی – روانی است؛ پدیده تبلیغی، از آن رو که وی به سوژه‌ای برای القای اهداف معین در جنگ تبلیغی استکبار و عوامل داخلی آن رژیم انقلاب اسلامی تبدیل شده است. پدیده روانی، از آن رو که شخص فردوست در پیدایش و اشاعه این شایعات سهم مؤثری داشته که به بررسی روان‌شناختی او نیازمند است. حسین فردوست، سمبل انسان‌هایی است که در تار و پود رژیم گذشته مسخ شدند و عمری را به عنوان کارگزار این رژیم به تباهی کشیدند. فردوست کودکی باور که از پایین‌ترین و بی‌چیزترین اقشار جامعه درباری، این احساس فردوست را در خود فرو برد و وی را به چهره‌ای مطیع و آرام و ساکت بدل ساخت، که در روزهایی که دغدغه و اضطراب انقلاب وی را به هراس انداخته بود، یکسره این دوست دیرین را از یاد برد. فردوست این احساس شاه به خود را لمس می‌کرد و این سرآغاز گسست روحی او از شاه شد. فردوست از انقلاب احساس هراس نمی‌کرد و به عکس از اینکه می‌دید در لایه زنبور (دربار) ولوله افتاده است، در باطن خود لذت می‌برد. آنچه نقش فردوست را در رویدادهای انقلاب اسلامی بر جسته می‌سازد، نقش وی در اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است که بدین واسطه از جانب سلطنت‌طلبان متمم به فروپاشی دولت بختیار گردید. لیکن با دقت و بررسی در اسناد و مدارک به خوبی آشکار است که فردوست زمانی که پاشیده شدن انسجام ارتش شاهنشاهی، تصرف اماکن و مراکز نظامی به دست انقلابیون و عدم انگیزه برای مقاومت در سران نظامی را دریافت، آنگاه

خارج

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



حیات سیاسی و امنیتی حسین فردوست در آیینه بازخوانی و تحلیل

مسخ در تار و پود رژیم شاه

شهرت و خودنمایی برهیز کند، مجموعه‌این خصایل،

به اضافه قرار داشتن او در رأس حساس‌ترین نهادها، که وظیفه کنترل اعمال و رفتار درباریان و دولتمردان پهلوی را به دست داشت و اعتماد شاه به وی، سبب شد که به‌تدریج فردوست در مجامع و محافل حاکمه دوران محمدرضا پهلوی سیمایی «مرموز» پابد و این رمز و ناشناختگی درون فردوست، احترام توأم با هراس دیگران را برانگیزد. در لایه‌لای خاطرات فردوست، این تگرش دولتمردان پهلوی به وی نمایان است. از آنجا که فردوست در هیچ باند و محفل درباری قرار نمی‌گرفت و در هیچ بند و بست‌ی برای ثروت یا قدرت مشارکت نمی‌جست، به او به چشم یک «رقیب» نگریستند و از آنجا که وی در تنهایی رازآمیز خود از گان‌های حساسی را بر فراز این محافل می‌چرخانید، از او واهمه داشتند.

■ **طوفان انقلاب و فراموشی دوست دیرین**
سال‌ها گذشت و فردوست احساس می‌کرد که در زندگی خود فرد «موفق» و «خودساخته‌ای» است. او ثروتی اندوخته بود که هرچند در مقایسه با دارایی اشرافیت درباری ناچیز بود ولی به هسر حال وزنی داشت، و از اعتبار خود در محافل دربار پهلوی و هراس نامحسوس نیرومندترین فرزندان اشرافیت متمول در درون خود احساس رضایت می‌کرد. ناگهان تندباد انقلابی فرا رسید که از اعماق جامعه صدای اصحلال همه قدرت و صلابت دربار ایران را به همراه فروپاشی همه ارزش‌های فاسد حاکم‌ندا می‌داد. در این لحظه، تنها تعلق فردوست به دربار پهلوی بیوند عاطفی و فردی او با شخص شاه بود، که طی سال‌ها از کودکی او را به‌خوبی شناخته بود و با ضعف‌ها و حقارت‌های ذاتی وی آشنایی داشت. شاه نیز، به‌رغم آنکه فردوست را محرم‌ترین کارگزار خود می‌دانست، برای فردوست ارزشی قائل نبود. در دوران محمدرضا پهلوی، فردوست به حساب نمی‌آمد و لذا در روزهایی که دغدغه و اضطراب انقلاب وی را به هراس انداخته بود، یکسره این دوست دیرین را از یاد برد. فردوست این احساس شاه به خود را لمس می‌کرد و این سرآغاز گسست روحی او از شاه شد. فردوست از انقلاب احساس هراس نمی‌کرد و به عکس از اینکه می‌دید در لایه زنبور (دربار) ولوله افتاده است، در باطن خود لذت می‌برد. آنچه نقش فردوست را در رویدادهای انقلاب اسلامی بر جسته می‌سازد، نقش وی در اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است که بدین واسطه از جانب سلطنت‌طلبان متمم به فروپاشی دولت بختیار گردید. لیکن با دقت و بررسی در اسناد و مدارک به خوبی آشکار است که فردوست زمانی که پاشیده شدن انسجام ارتش شاهنشاهی، تصرف اماکن و مراکز نظامی به دست انقلابیون و عدم انگیزه برای مقاومت در سران نظامی را دریافت، آنگاه



حسین فردوست در کنار زنسنت پرویز در دهه ۳۰

به گذشته شاهد پرونده خود در همکاری با رژیم علیه مردم بود و می‌دانست اگر مردم موفق به شناسایی وی شوند لحظه‌ای در امان نخواهد بود و سرنوشتی بهتر از هویدا و نصیری نخواهد داشت. پس از حمله مردم انقلابی به دفتر ویژه اطلاعات، فردوست برای نجات جان خویش از دفتر کارش فرار کرد و به منزل یکی از دوستانش به نام دکتر امیدرفت.^[۱] فردوست در مدت پنج سال زندگی مخفیانه در تهران به طور مرتب محل اقامتش را عوض می‌کرد، وی حدود پنج روز در منزل دکتر امید ماند. در این روزها اوضاع به‌شدت وخیم‌تر می‌شد و هر روز خبر تیرباران و اعدام عده‌ای از سسران نظامی چون سسپید بدره‌ای، ربیعی و خسروداد و غیره به گوش فردوست می‌رسید. پس از ترک منزل دکتر امید، فردوست چند روز در منزل خواهرش توران (همسر محمدعلی افراشته) ماند و سپس به منزل نادر برادرزن برادرش (نصرالله فردوست) در زعفرانیه رفت و به مدت ۲۰ روز در آنجا مخفیانه زندگی کرد.^[۲] به هر حال فردوست مدتی در منزل نادر بود تا اینکه در

فروردین ۱۳۵۸ به منزل خواهر دیگرش ایران در خیابان امیرآباد نقل مکان کرد و دو سال و نیم در آنجا مخفیانه زندگی کرد. در این زمان فردوست همسر^[۳] و پسرش به نام‌های پرچپر و شاهرخ را به خارج فرستاد. بدین ترتیب مرتل حله جدید زندگی ارتشید حسین فردوست در شرایط انقلابی کشور آغاز شد و او به مدت پنج سال زندگی مخفیانه خود را آغاز کرد.

در این زمان یکی از نخستین مسائلی که توسط رادیو گروهک شاهپور بختیار پخش می‌شد، شایعه همکاری و به کارگیری فردوست در دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع مواضع و عملکردهای فردوست در دوران دولت بختیار دستمایه‌ای بود که این باند وابسته، به تبیین آن بنشیندو آن را قرنیه‌ای بر پیوند مرموز و پنهانی فردوست با دست‌اندر کاران انقلاب اسلامی بیاید. کسی که در جو فونشنه ماه‌های انقلاب اسلامی قرار داشته است، به‌روشنی درمی‌یابد که

مواضع فردوست مختص وی نبود و بسیاری دیگر از عوامل درجه اول رژیم گذشته در مقابل امواج سترگ انقلاب از خود این تمکین و عقب‌نشینی هادیت می‌کرد که می‌توانست برای وی آینده خوشی داشته باشد. ولی امواج توفنده انقلاب به سرعت عملکردهای لیبرال‌های دولت موقت را متزلزل ساخت و در این میانه فردوست به گوشه‌های پناه برد و زندگی دشوار و پردغدغه‌ای را گذرانند. در این زمان، فردوست احساس می‌کرد که ناگهان از «همه‌چیز» به «صفر» تبدیل شده است. لذا به‌شدت احساس غین می‌نمود و بر یاد رفتن همه تعلقاتش بر او فشار می‌آورد. به علاوه، وی با مشکل جدی دیگری نیز مواجه بود و آن هراس اطرافیان، حتی نزدیک‌ترین خویشاوندان، در «صفر» دادن به مردی است که می‌توانست زندگی‌شان را به مخاطره اندازد. این عوامل سبب می‌شد که فردوست درمانده، خود به از دور بخش‌شایعات پیرامون خویش بدل شود. او از سوسوی از اینکه هنوز «نزد دیگران (چهره‌ای مرموز» و «قدرتمند» جلوه می‌کند، لذت می‌برد و از سوی دیگر در این شایعات نوعی سود برای خود می‌دید. پند نامی خود و اطرافیان به وی.

بازداشت حسین فردوست، منجر به آشنایی دقیق کارشناسان وزارت اطلاعات با «معمای فردوست» شد و پس از چندی روشن شدد فردوست خاطرات ارزشمندی را از دوران سلطنت پهلوی در سینه دارد که می‌تواند برای آشنایی مردم و ترسیم دقیق دوران از تاریخ معاصر ایران اهمیت درجه اول داشته باشد؛ خاطرات و دانسته‌هایی که بعضاً در هیچ مسند مکتوبی یافت نمی‌شود و منحصره‌فرد است. از فردوست خواسته شد که داستان زندگی خود را بنسجارد و او نیز چنین کرد. خاطرات وی به شکل دست‌نویس و اوراق بازجویی و خاطرات شفاهی ضبط شد و بخش اندکی از آن از سیمای جمهوری اسلامی ایران بخش گردید.

متأسفانه فردوست زنده نماند تا خاطرات ارزشمند خود را به پایان برسد. وی در تاریخ ۶۶/۲۷/۲۷ در اثر سکته در گذشت و خاطرات او، به‌ویژه در ترسیم همین توسط مردم مورد حمله قرار گرفت دفتر ویژه اطلاعات بود. فروپاشی حکومت پهلوی برای حسین فردوست بسیار تلخ بود؛ چراکه سال‌ها برای تداوم آن تلاش کرده و بازحمات زیاد توانسته بود خود را در ردیف دولتمردان کشور درآورد. فردوست با نگاهی

■ **روزهای زندگی مخفیانه**

با پیروزی انقلاب بسیاری از مراکز دولتی و نظامی توسط انقلابیون تسخیر شد. یکی از مراکز که ۲۲ بهمن توسط مردم مورد حمله قرار گرفت دفتر ویژه اطلاعات بود. فروپاشی حکومت پهلوی برای حسین فردوست بسیار تلخ بود؛ چراکه سال‌ها برای تداوم آن تلاش کرده و بازحمات زیاد توانسته بود خود را در ردیف دولتمردان کشور درآورد. فردوست با نگاهی



حسین فردوست در گفت‌وگوشد تلویزیونی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۹ جوا

سیستم اطلاعاتی و امنیتی کشور ناشی می‌شد. سیستم اطلاعاتی خودجوش فوق هرچند در این شرایط پرآکنده‌گی، به برکت پایگاه عظیم مردمی انقلاب، موفق به مقابله با بزرگ‌ترین توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و خارجی شد، لیکن در مواردی نارسایی خود را نشان داد و همین امر ضرورت تأسیس وزارت اطلاعات را روشن کرد. در این شرایط، ارگان‌های متعدد اطلاعاتی و امنیتی از حضور فردوست در داخل کشور و شایعات گسترده پیرامون او اطلاع داشتند، ولی کنترل شایعات در حدی بود که هر نهادی تصور می‌کرد که به‌راستی فردوست به گوشه‌ای از دستگاه اطلاعاتی کشور و به نهادی دیگر مربوط است! به علاوه، حجم فعالیت ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی و اشتغال دائم آنان به توطئه‌های گوناگون ضدانقلاب در حدی بود که پدیده حضور فردوست را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد و آن را به‌بوته فراموشی و بی‌توجهی می‌سپرد و فردوست در این فضای پدیدآمده زندگی خود را می‌گذراند.

■ **روایت فردوست برای فرار نکردن از ایران**
به هر روی، با ادغام نهادهای اطلاعاتی و امنیتی برخاسته از انقلاب، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد و «مسئله فردوست» از زمره نخستین مسائلی بود که در دستور کار قرار گرفت. عملیات انجام شده در راستای کشف واقعات «معمای فردوست» بود. چرا از تشدید فردوست از ایران خارج نشد؟ زندگی نیمه پنهانی او در تهران با چه هدفی است؟ آیا به‌راستی در پس این شایعات ضدانقلاب، صرف‌نظر از اهداف سیاسی و تبلیغی آن، واقعت‌هایی نهفته نیست و فردوست به عنوان رئیس دفتر اطلاعاتی ویژه شاه در ایران نمانده تا اهداف پیچیده‌ای را به سود سرویس‌های جاسوسی غرب، به ویژه اینتلیجنس سرویس، برنامه‌ریزی کند؟ و… در بازجویی صورت گرفته از فردوست درباره فرار نکردنش از کشور وی چنین می‌گوید:

«سؤال: انگیزه شما در نرفتن از ایران چه بود؟ چرا در ایران ماندید؟

فردوست: به این سؤال بارها جواب دادم. بسیاری از ایرانیان ایران را ترک گفت‌اند، که از دید من ایرانی نیستند یا علاقه به کشورشان ندارند. آنها با خیال راحت با پول‌های بادآورده یا با مضیقه، در کشورهای اروپای غربی و امریکازنگدی می‌کنند. آنها خدمتگزار رژیم محمدرضا قلهدادی می‌شوند و من خائن به رژیم محمدرضا ن‌سزد اینها فرد خائن هستم. برای آنها ایرادی ندارد، تفریح خود را می‌کنند، ویسکی خود را می‌خورند و خیالشان به راحت است و بالاخره اسبه کوزه کفایت‌کاری‌هایشان را باید سر یک نفر بشکنند، اما من به همین دلیل که در ایران مانده‌ام، مورد سوءظن واقع شده‌ام که این حتماً ماوریتی دارد که در ایران مانده و گرنه می‌بایست بروم. به حق پس را به افرادی می‌دهند که ایران را ترک کرده‌اند و هر که مانده مشکوک است، به‌خصوص من. لذا، باز هم جواب شما را می‌نویسم:

۱- خود مسئول همه چیز دو اداره «دفتر ویژه اطلاعات» و بازرسی) در مقابل دولت وقت و رژیم بعد می‌دانستم و به‌خصوص در مقابل پرسنل این دو واحد مسئولیت می‌کردم. شما خیلی سخت‌قول می‌کنید که برای یک رئیس چقدر ناراحت‌کننده است که مرنویسن خود را با تکلیف رها کند و به دنبال راحتی خود باشد.

۲- خانوادهم من همگی در ایران بودند، چه طرز فکری به من اجازه می‌دهد که آنها را رها کنم، خاصه اینکه همگی مرا بزرگ خانواده و راهنمای خود می‌دانستی.

۳- تمام ارادی من که در طول ۵۰ سال با صرفه‌جویی جمع کرده بودم در ایران بود و هست و من یک ریال هم در خارج ندارم.

۴- بسیاری از مقامات، حتی تا روز ۲۲ بهمن، در ایران بودند. پس آنها هم مانندمن من کوچک‌ترین نگرانی از تحول نداشتند.

۵- من برآورد می‌کردم که تغییر رژیم حتمی است، اما کمترین خطری برای خود احساس نمی‌کردم. تصور این بود که رژیم‌می رود و حکومت دیگری جایگزین آن می‌شود و بدون شک عناصر نامطلوب مرموز مردم خود می‌مانند من و پیچیده حزب

بپردازد. لذا شبکه گسترده تبلیغی و شایعه‌سازی آن در این راستا به‌شدت فعال شد که گویی پیگرد حزب توده ثمره تحرکات سرویس‌های جاسوسی غرب و عامل درجه اول در ایران ارتشید حسین فردوست است که در رأس «سواوما»(۴۹) قرار دارد.

۶- بدین ترتیب، حسین فردوست به چهره‌ای بدل شد که کارگزاران شرق و غرب، مشترکاً از او به عنوان یک محور تبلیغی در جنگ روانی خود استفاده می‌کردند.

باید افزود که در چنین شرایطی گسترش شایعات

پیرامون فردوست از سوسوی و تعدد ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی از نسوی دیگر جوی فراهم ساخت که فردوست بتواند در پناه آن سال‌ها به دور از پیگرد قضایی و حنئی اطلاعاتی آزادانه زندگی کند. در شرایط سیاسی – اطلاعاتی پیش از تأسیس وزارت اطلاعات، چندین ارگان به طور موازی و وظایف اطلاعاتی و امنیتی را به عهده داشتند؛ واحد اطلاعات سپیاه پاسداران انقلاب اسلامی، داسر‌های انقلاب اسلامی که علاوه بر وظایف قضایی عملکردهای اطلاعاتی و امنیتی داشتند، واحد اطلاعات کمیته‌های انقلاب اسلامی، سازمان اطلاعات و ضداطلاعات ارتش جمهوری اسلامی و اداره اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری. این تعدد و پراکنده‌گی ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی هرچند ناشی از شرایط خاص انقلاب و پدیده‌ای ناگزیر بود، بسا این حال نقطه ضعف اساسی نیز داشت که از عدم تمرکز

^[1] بی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجود است